

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۴ (صص ۹۶-۷۷)

مرشدیه و بازتاب آن در شبه قاره

فاطمه عرفانی واحد* دکتر عبدالله واثق عباسی** دکتر محمدمیرمشهدی***

چکیده

طریقت « مرشدیه » یا « کازرونیه » که به نام « اسحاقیه » نیز از آن نام می برند ؛ در بین گرایش های عرفانی ایران آن گونه که باید شناخته شده نیست . شمار کتاب هایی که تاکنون به این موضوع پرداخته اند بسیار اندک و انگشت شمار می باشند و تنها به شرح زندگی بنیانگذار این طریقت که در زمان حیاتش زردشتیان بسیاری را به دین اسلام درآورده است ؛ بسنده کرده اند و بازتاب آن را در شبه قاره و یا سایر سرزمین ها بررسی نکرده اند . در این نوشتار تلاش شده است تا این طریقت عرفانی و بنیانگذار آن به اختصار معرفی گردند .

همچنین این پژوهش بر اساس منابع موجود به بررسی چگونگی و زمان ورود این طریقت و شکل گیری خانقاه های کازرونیه و بازتاب آن در شبه قاره می پردازد. صوفیان این طریقت در هند دارای نفوذ بسیاری شدند و توانستند پیشه هایی مهم چون قضاوت را در دست بگیرند. باور مردم هند به « شیخ ابواسحاق » سبب ساخت خانقاه ها و پرداخت نذرهای آنان به این خانقاه ها گردید که گسترش مرشدیه را در هند در پی داشت .

کلید واژه ها : تصوف ، ابواسحاق کازرونی ، مرشدیه ، کازرونیه ، شبه قاره ی هند

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *Email:erfani@stu.usb.ac.ir
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان **Email:vacegh@lihu.usb.ac.ir
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان *** Email:mashhadi@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۲

مقدمه

مهاجرت همواره به عنوان یکی از عواملی که سبب انتقال آیین ها، فرهنگ ها و زبان ها گردیده، مورد بررسی قرار گرفته است. به سبب همسایگی ایران و شبه قاره، و نیز شرایط جغرافیایی و سیاسی، مهاجرت ایرانیان به هند شکلی تاریخی به خود گرفته است. زمانی که مسلمانان در سده ی اول هجری با کشتی های تجاری وارد سواحل هند شدند؛ صوفیان و عالمانی نیز بودند که از طریق این کشتی ها راهی این سرزمین شدند.

اقوام هند و ایرانی از دیرباز دارای پیوندهای مشترک فکری، فرهنگی، هنری، زبانی، بازرگانی و سیاسی بوده اند. ایرانیان به همان اندازه که از فرهنگ، هنر و فلسفه ی هند وام گرفتند، بهره های بسیاری در عرصه های مختلف به مردم آن سامان رساندند. این پیوندها، پس از اسلام و با تسخیر هند توسط محمود غزنوی (۳۲۹ق) فزونی گرفت. همچنین مهاجرت ایرانیان به هند به سبب هجوم مغول و پس از آن در دوره ی صفوی تحت تأثیر پاره ای از عوامل از جمله استقبال و حمایت پادشاهان هند از مهاجران، به ویژه علما و صوفیان گسترش پیدا کرد.

بیان مسأله

ابواسحاق کازرونی، ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن خورشید، معروف به شیخ مرشد-426 (352ق/ ۹۶۳ - ۱۰۳۵ م) از بزرگان صوفیه ی خطه ی فارس _ عارف، شاعر، مفسر، محدث _ و مؤسس سلسله ی کازرونیه (یا اسحاقیه) بود. وی دارای عنوان و مرتبت روحانی والایی بود و کرامات و خرق عاداتی به او نسبت می داده اند و در مناقب و مقاماتش تألیفاتی بوده است که یکی از آنها را به نام « فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه » ایران شناس مشهور آقای فریتس مایر سویسی سالها پیش به چاپ رسانید. شهرت ابواسحاق نه تنها مکتب خراسان بلکه مکتب عرفانی فارس را نیز تا قرن ها تحت تأثیر قرار داد و حتی در دوره هایی مرزهای ایران را نیز درنوردید. طریقت عرفانی وی با عنوان «اسحاقیه»، «کازرونیه»، «مرشدیه» تا سده ی ۸ قمری، هنوز مریدان و پیروانی داشت. طریقتی که او بنیاد نهاد از یکسو تا هند و از سوی دیگر تا بغداد و آناتولی را فرا گرفت. در قرون ۷-۸ ق/ ۱۳-۱۴م نخبگان مهاجر مسلمان جایگاه ویژه ای در دربارهای چین و به ویژه هند داشتند. سلاطین مسلمان هند رابطه ی نزدیکی با صوفیان داشتند. بسیاری از علما و صوفیان مرشدی، کازرونی و فارسی، فقیه و قاضی بوده اند و با دربار هند ارتباط داشته اند.

سؤالات تحقیق

۱- مرشدیه در عرفان ایرانی و اسلام چه نقشی داشته است؟

۲- محدوده ی پراکندگی خانقاه های این طریقت کجاست؟

۳- چه زمانی این طریقت وارد شبه قاره گردید و بازتاب آن در منطقه چگونه بوده است؟

هدف پژوهش

هدف از نگارش این مقاله معرفی فرقه ی مرشدیه و بنیانگذار آن، تبیین جایگاه مرشدیه در میان فرقه های متصوفه و ارتباط آن با زبان و فرهنگ ایرانی، چگونگی گسترش و بازتاب آن در شبه قاره است.

روش تحقیق

مقاله با استناد به آثار مکتوب برجای مانده، و بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و تاریخی مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و میدانی، بیان کننده ی گستره، تأثیر و نفوذ این فرقه در شبه قاره ی هند می باشد.

پیشینه ی پژوهش

کتاب « فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه » تألیف محمود بن عثمان در سال ۷۲۸ ه. ق یکی از مهم ترین کتاب های عرفانی در سیره ی عارف مشهور نیمه ی دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شیخ ابواسحاق کازرونی معروف به شیخ مرشد است. این کتاب در اصل اقتباس از کتابی در سیره ی شیخ مرشد به زبان عربی به نام « سیرت مرشدیه »، تألیف خطیب امام ابوبکر، سومین جانشین شیخ است. کتاب فردوس المرشدیه، تنها منبع در شرح احوال شیخ مرشد و شناخت طریقت عرفانی اوست. همچنین محمود بن عثمان خلاصه ای از متن فارسی « فردوس المرشدیه » را به نام « انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه » به رشته ی تحریر در آورد. (محمود بن عثمان، مقدمه، سیزده - پانزده) « مرصد الاحرار الی سیر المرشد الابرار » نیز ترجمه ی دیگری از کتاب عربی خطیب امام ابوبکر است که توسط شخصی به نام رجا محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم کازرونی ملقب به « علا » نگاشته شده است؛ که خاورشناس انگلیسی ا.ج. آربری با نوشتن مقاله ای در مجله ی *oriens* (ش ۲، دوره ی سوم، ۱۹۵۰ م.) چاپ لیدن، آن را می شناساند. (همان، چهل و پنج - چهل و نه) در برخی از کتاب های دیگر نیز چون: *نفحات الانس جامی*، *تذکره الاولیا عطار نیشابوری*، *کشف المحجوب هجویری*، *بزرگان شیراز از رحمت الله فراز*، *تاریخ حبیب السیرخواندمیر*، *تاریخ و صاف*، *تاریخ گزیده حمدالله مستوفی*، *شیرازنامه زرکوب شیرازی*، *فارسانامه ی نصری حاج میرزا حسن حسینی فسائی*، به اجمال به آن پرداخته شده است؛ اما تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی تأثیر این فرقه در شبه قاره ی هند نپرداخته است.

بنیانگذار طریقت مرشدیه

ابواسحاق کازرونی، ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن خورشید، معروف به شیخ مرشد (۳۵۲-۴۲۶ق/۹۶۳-۱۰۳۵م)، عارف، شاعر، مفسر، محدث و مؤسس سلسله کازرونیه (یا اسحاقیه). ابواسحاق در نُورد کازرون متولد شد (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۵۸/ جامی، ۱۳۳۷: ۲۵۴). پدر و مادر وی از زرتشتیانی بودند که پیش از ولادت او اسلام آورده بودند، اما نیای وی زادن فرخ در کیش زرتشتی وفات یافت (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۱/ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۳؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۵). خانواده ابواسحاق بسیار تنگدست بودند و از او می‌خواستند که برای تأمین معاش، پیشه‌ای بیاموزد، اما چون اشتیاق او به فرا گرفتن قرآن بسیار بود، عاقبت پدر و مادر و جدش پذیرفتند که او سحرگاهان پیش از رفتن به کار، به درس قرآن رود (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۴/ عطار، همانجا) ابراهیم پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با برخی از مشایخ فارس (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۴/ ۴۲-۴۸/ ۶۰-۶۲) برآن شد که طریقت یکی از سه شیخ پرآوازه آن عصر را برگزیند و عاقبت از میان حارث محاسبی، ابن خفیف و ابو عمروبن علی به طریقت ابن خفیف روی آورد (همان، ۱۷-۱۸/ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۴) و احتمالاً پس از ۳۷۱ق (سال وفات ابن خفیف) از حسین اکار، مرید ابن خفیف، خرقة گرفت (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۹-۲۵). وی پیش از آنکه به شیراز نزد حسین اکار رود، خود در کازرون شهرت و اعتباری یافته بود و چنانکه از مندرجات فردوس المرشدیه محمود بن عثمان، بر می‌آید، سفر او به شیراز نیز درواقع به خواهش مریدانش بوده است. احتمالاً همین آوازه و اعتبار او در میان مردم کازرون موجب بیم و هراس بزرگان زرتشتی کازرون شده بود (همان: ۲۰).

روایت مسلمان شدن ۲۴۰۰۰ نفر از مردم آن شهر به دست او (همان، ۲۹، ۳۸۰/ عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۹ / زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۴۶)، اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حاکی از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر است. در کازرون آن روزگار که عصر سلطه فرمانروایان آل بویه بر فارس بود، زرتشتیان اندک نبودند و حتی حاکم شهر مردی به نام خورشید، از زرتشتیان آنجا بود که بعدها به سبب سعایتی که از ابواسحاق نزد فخرالملک، وزیر آل بویه (۴۰۷ق) کرده بود، به دست یکی از مریدان شیخ مسموم شد (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۴۳-۱۴۵). افزون بر خورشید، میان ابواسحاق و دیلم مجوسی، شحنة کازرون، نیز کشمکشهایی درگرفت که عاقبت به نزاع سختی میان مسلمانان و زرتشتیان شهر انجامید. ابواسحاق از این مهلکه جان به در برد، اما ناچار شد که برای ادای توضیح به شیراز نزد فخرالملک برود (همان، ۱۰۶-۱۰۸). این خصومتها همچنان ادامه یافت. بار دیگر مردی به نام

شهنور بن خربام، تیری به سوی ابواسحاق انداخت که بر در حجره او فرود آمد، ولی به گفته محمود بن عثمان، شهنور بعدها مسلمان شد و در زمره هواخواهان شیخ درآمد (همان، ۱۱۶). دشمنی زرتشتیان، خصوصاً صاحب منصبان و روحانیان زرتشتی، با ابواسحاق بی سبب نبوده است. وی سخت در تبلیغ و ترویج اسلام و حتی جهاد با کفار کوشا بود و بدین سبب «شیخ غازی» لقب گرفته بود. گویند که حتی پس از مرگ شیخ نیز همه ساله مردم کازرون، گروهی را با طبل و علم شیخ به جهاد می فرستادند (همان، ۱۸۰-۱۸۵).

ابواسحاق در ۳۸۸ق/۹۹۸م همراه ابوبکر عبادانی به سفر حج رفت و در راه نزد مشایخ و دانشمندان بصره، مدینه و مکه، از جمله ابوالحسن علی بن عبدالله بن جهضم همدانی به استماع حدیث پرداخت و در مراجعت از مکه نیز همراه شیخ خویش حسین اکار بود (همان، صص ۴۹-۵۷؛ ۱۱۳-۱۱۴/جامی، ۱۳۳۷: ۲۵۴/خواندمیر، ۱۳۳۰: ۳۱۰/۲). از ابواسحاق جز روایتی در باب «اعتقادات» (محمودبن عثمان، ۳۵۶-۳۶۴)، و نیز وصیت گونه ای خطاب به ابوالفتح عبدالسلام بن احمد (همان، ۳۳۷-۳۵۵) و اشعاری به لهجه کازرونی (همان، ۳۶۵-۳۷۴/افشار، «شصت و یک - شصت و شش»). چیزی بر جای نمانده است. کراماتی که در زمان حیات و نیز پس از مرگ وی به او نسبت داده اند، حاکی از اعتقاد عامه مردم به اوست (محمودبن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۴۰-۱۷۹، ۴۰۲-۴۱۲/عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۴-۷۶۸). نمونه هایی از سرسپردگی برخی از امیران و بزرگان به او و اشاراتی به تعظیم مرقد وی در منابع آمده است. محمدشاه اینجو فرزند خویش را به تبرک نام شیخ، ابواسحاق نامید (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۰۷) و خواجهی کرمانی مثنوی روضه الانوار را در مرقد ابواسحاق سرود (براون، ۱۳۶۷: ۲۲۶) همچنین تربت شیخ را «تربت اکبر» گفته اند (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸/عطار، ۱۳۶۶: ۷۶۳). ابواسحاق خود از نفوذ معنوی خویش آگاهی داشت، چنانکه گویند وصیت کرده بود که «هرگاه شما را حادثه ای پیش آید، تعرض به صندوق تربت من کنید تا آن بلیه منافع گردد» (خواندمیر، ۱۳۳۰: ۵۶۶/۲). سلجوقشاه نیز از بیم لشکر مغول به تربت ابواسحاق پناه برد و از وی طلب یاری کرد (همانجا). اعتقاد به تربت او چنان بوده است که به گفته ابن بطوطه حتی کسانی که در دریای چین به مسافرت می رفتند، از بیم دزدان دریایی یا برای مصون ماندن در برابر توفان، تذرهایی به نام شیخ می کردند و چون کشتی به سلامت به ساحل می رسید، نذر خود را به خانقاه او می دادند. هر کشتی به سلامت که از هند یا چین می آمد، هزاران دینار از اینگونه نذور همراه خود می آورد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲۱۷-۲۱۸)

طریقتی که ابواسحاق بنیاد نهاد، از یک سو تا هند و بلاد چین و از سوی دیگر تا آناتولی و بغداد گسترش یافت. این سلسله در آناتولی به اسحاقیه معروف شد و خانقاه کازرونیه (هم) نیز در آنجا به ابواسحاق خانه شهرت یافت (همان، ۵۶۴/ کوپرولوزاده، ۱۸-۲۵/ ویتک، ۲۵-۲۶/ رضوی، ۱۱۰-۱۱۲، ۳۰۸، ۳۹۸-۳۹۹، ۴۰۹-۴۱۰) گسترش بسیار این خانقاهها که از زمان خود ابواسحاق آغاز شده، احتمالاً با اعتقاد وی و بعدها روش سلسله کازرونیه مبنی بر اینکه باید از توانگران گرفت و به مستمندان داد، بی ارتباط نبوده است. او خود در این باره می گوید: «طریق شیخ کبیر [ابن خفیف] آن بودی که بستدی و بدادی... حق تعالی دعای من اجابت کرد و راه شیخ کبیر... مرا بنمود تا طریق وی اختیار کردم...» (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۷) منظور از ایجاد خانقاهها نیز همین بود که مرکز و محلی برای دستگیری از مستمندان و برآوردن حوائج آنان باشد. به گفته زرکوب شیرازی، ابواسحاق خود ۶۴ خانقاه بنا کرد (۱۴۵؛ قس: مایر، «سی و هفت - سی و هشت»). افزون بر اینها بنایی نیز به نام «تحت السراج» برای صوفیه‌ای که از نقاط مختلف برای دیدار وی به کازرون می آمدند، احداث کرده بود (محمود، ابن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۹۰-۱۹۳؛ مایر، «سی و نه» مهاجرت ایرانیان به شبه قاره شبه قاره هند و کشورهای همجوار آن از جمله ایران از زمان‌های بسیار دور با یکدیگر دارای مناسبات فرهنگی و تمدنی بوده و با بسیاری از دست آوردهای علمی هند آشنایی داشته‌اند. هندی‌ها و بخصوص ساکنان سند نیز دارای تمدنی کهن با قدمتی چند هزار ساله بوده‌اند که از تمدن‌های ایران و بین النهرین تأثیر پذیرفته‌اند. (تاراجند، ۱۳۷۴ هـ ش، ۱۰۷-۱۰۶)

مهاجرت ایرانیان به هند

فتح سند و ورود بسیاری از مسلمانان و استقرار دائمی آنها در سند، زمینه تعامل بیشتر آنان و ساکنان شبه قاره را فراهم ساخت. ایرانیان نیز چه قبل از اسلام و چه پس از آن به دلایل گوناگون به هند مهاجرت کرده‌اند. هم چنین به علت همسایگی ایران و هند، بسیاری از دست آوردهای علمی و فرهنگی به سرعت بین ایران و هند مبادله می گردید. از طرف دیگر دو کشور دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی و نژادی زیادی بوده‌اند که انجام آسان تر روابط فرهنگی یا سیاسی را برای آنان ممکن می ساخت. پس از ورود اسلام به ایران، این کشور پل ارتباطی بین شبه قاره هند و دیگر مناطق و مراکز اسلامی گردید. همراه سپاهیان مسلمان، تعدادی از علما و بزرگان تابعین و راویان احادیث حضور داشتند. بسیاری از کسانی که به عنوان قاضی به هند فرستاده می شدند، از علما و دانشمندان عصر خود بودند. (مبارکیوری، ۱۳۸۸ هـ ق: ۲۸۳-۲۸۲)

سوداگران دریانورد مسلمان که بین ساحل مالابار و سیلان بازرگانی می کردند، نخستین کسانی بودند که اسلام را به شبه قاره هند بردند. در این زمان، مسلمانان بیش تر علاقه مند بودند تا علوم و اطلاعات را از هندوستان گرد آورده و به کشورهای مرکزی اسلام منتقل کنند. آنها در قرن دوم هجری آثار بودا را به عربی ترجمه کردند؛ برای مثال، کتاب البد، بلوهر و بوذا سوف و رساله هایی در نجوم به نام سند هند سیدانتا، شوشرود شوسروتا و شیرک شاراکا، همچنین کتاب های داستانی چون کلیله و دمنه و سندباد را به عربی ترجمه کردند. (تاراچند، ۱۳۷۳: ۱۰۷) اما جریان تصوف در هند بسیار زود آشکار شد. از مشایخ دوره نخست عرفان، عارفانی به هند رفت و آمد داشته اند. گویا این سفر هدف هایی، از جمله آگاهی از نوع عرفان موجود در هند و بحث با عالمان ادیان داشته است. چنانکه ابوعلی سندی^۳ از قدیمی ترین عارفان هندی- در سال ۱۶۱ با بایزید بسطامی دیداری داشته است. (سراج، ۱۳۸۲: ۱۷۷، ۳۲۵ و ۳۳۷) در شرح شطحیات، شیخ روزبهان بقلی آمده است که وی از استادان بایزید است. بایزید گوید: «من از بوعلی علم فنا در توحید می آموختم و ابوعلی نزد من الحمد و قل هو الله». (جامی: ۵۷). «زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۳۷) موج دوم فتوحات اسلامی که در سال ۳۹۱ توسط غزنویان در هند انجام شد، عالمانی مثل بیرونی را به این کشور کشاند. (شیمل، ۱۳۷۴: ۵۴۶) علی بن عثمان جلابی هجویری صاحب کشف المحجوب نیز از عارفان برجسته ای است که در روزگار غزنوی به اشاره مراد خود شیخ ابوالفضل محمدبن حسن ختلی- از مریدان حصری (م ۳۸۱) که مذهب جنید داشت- پس از سفری طولانی به همراه دیگر مرید شیخ- یعنی حسین زنجانی- به لاهور آمد و تا پایان عمر در آن جا زیست. (تاراچند، ۱۳۷۳: ۸۵). اما به نظر می رسد عرفان اسلامی در دوره نخست عرفان، بیش تر در خراسان، شام و بغداد استقرار داشته است و هر چند عارفان مسلمانی در هندوستان این دوره، حضور داشته اند اما تا دوره دوم عرفان که از اوایل قرن ششم آغاز می شود، این دیار پذیرای استقرار کامل عرفان نبود و در قرون بعد با ظهور عارفان دوره دوم، عرفان اسلامی با گذشت زمان در این سرزمین مستقر گردید.

صوفیان ایرانی از اوایل اسلام در سراسر اقیانوس و شبه قاره ی هند پراکنده شدند؛ از روزگار شیخ کبیر که در سراندیب (سیلان) به کشف قدمگاه حضرت آدم و در واقع به تبلیغ تصوف پرداخت (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۶۹۹/۲).

گزارش های منابع حاکی است که صوفیان خیلی زود به هند آمدند، گرچه برخی از صوفیان از طریق جنوب به شبه قاره وارد شدند؛ ولی تصوف و صوفیان بیشتر از ناحیه ی شمال و سند و از طریق ایران و مرزهای ایران وارد هند شدند (Mujeeb, 1969: 116-117).

از لحاظ تاریخی نیز تصوف در این منطقه به صورت غیر رسمی، در قرن دوم هجری شکل گرفت و در سده های بعدی تحت تأثیر تلاش افرادی چون ابوعلی السنندی، شیخ اسماعیل، شیخ صفی الدین کازرونی و علی بن عثمان هجویری به صورت سازمان یافته دنبال شد.

عوامل چندی، به ویژه تاخت و تاز مغول در ایران در سال ۶۱۸ و همچنین گرایش به خلوت گزینی عارفان، زمینه ساز مهاجرت هر چه بیشتر عارفان دوره دوم عرفان، به شبه قاره هند گردید. ایشان که شبه قاره را جای امنی برای مناسک عرفانی خود یافتند، به آنجا مهاجرت کردند؛ آرام آرام در قرن ششم و هفتم شاهد تثبیت کامل عرفان اسلامی از یک سو و ترکیب و تحکیم بیش تر سلسله های صوفیه از سوی دیگر هستیم. (شیمل، ۱۳۷۴: ۵۴۶) از این رو، قرن ششم را می توان زمان تبلور سلسله ها و طریقه های نو پدید صوفیان در هند دانست. نخبگان ایرانی در پایتخت، از جمله دیوانسالاران، علما، صوفیان و تاجران با اعمال نفوذ خود، دربار را تشویق به حمایت از تاجران غریب و جماعات اسلامی ساحلی می کردند.

سلاطین حکومت مرکزی با تاجران غریب و شهری روابطی نزدیک داشتند. غیاث الدین بلبن رعایت حال تجار و ایمن داشتن راه ها را سرلوحه ی کار خود قرار داده بود، زیرا از تاجران مسلمان مولتانی و حتی تاجران هندو موسوم به «ساه» وام می گرفت و با بهره به آنان بازمی پرداخت (برنی، ۱۹۵۷: ۱/۱۴۱، ۹۳).

از برجسته ترین صوفیان مسلمان ایرانی که به هند سفر کرد، حسن بن منصور معروف به حلاج است. او در اصل اهل بیضاء فارس بود و در سال ۲۴۴ ق. در این شهر متولد شد. (السلمی، ۱۹۶۰: ۳۸۰) حلاج به سفرهای زیادی دست زد. در یکی از این سفرها در سال ۲۹۵ ق. از طریق دریا به هند رفت. این آغاز دومین سفر وی بود که پنج سال به طول انجامید. مأموریت وی تبلیغ در میان مردم نواحی غرب هند و کفار ترک آن سوی رود جیحون بود. او در هند علاوه بر گجرات، به سند و کشمیر و برخی نواحی دیگر شمال هند مسافرت کرد. (بدوی، ۱۳۷۵: ۶۱؛ Mason, 1995: 14-15) مسافرت به هند بنا به احتمال زیاد در افکار و عقاید حلاج تأثیرگذار بود. محققان به این امر اشاره کرده و آن را مورد تأیید قرار داده اند. زرین کوب در این مورد چنین می

نویسد: «این مسافرت هند، در عقاید عرفانی حلاج تأثیر داشت؛ اما این تأثیر ظاهراً از مقوله ی تفکر و اعتبار بود نه از مقوله ی تعلم و اقتباس که بعضی محققان پنداشته اند.» (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۳۷) هرچند مسلمانان در حدود سال ۹۴ - ۹۲ ه.ق سند را گرفته و در زمان سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ - ۳۸۹) نیز مناطقی از هند را فتح کردند؛ اما مشایخ صوفیه حتی قبل از تشکیل خانقاه ها، در نواحی غربی و جنوبی هند اقامت داشته و به تبلیغ آراء صوفیانه مشغول بودند. مواعظ ساده ی مشایخ، بخصوص درباره ی محبت به خداوند و دوست داشتن همسایه، سبب جذب هندوان، خصوصاً جذب افرادی از طبقه ی پایین و حتی افراد بی طبقه ی هند (نجس ها) شد. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۴) در این زمینه عواملی همچون محبوبیت مشایخ صوفیه در بین مردم، برگزاری مجالس وعظ و سماع به زبان فارسی و زبان های محلی هند و اعتقاد به برابری همه ی انسان ها، از جمله اسباب موفقیت صوفیه در این امر بوده است. (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۹۲ - ۲۹۱ و ۳۲۷ - ۳۲۶). صوفیانی که در میان مردم به ارشاد و اشاعه ی دین مشغول بودند، نه تنها در میان عوام، صاحب نفوذ عظیمی شدند؛ بلکه ارادت شاهان را نیز به خود جلب کرده و در این راستا تعدادی از این حکام مانند شمس الدین ایلتمش و سلطان دهلی نیز بنا به مصالح سیاسی و گسترش حاکمیت خود، به صوفیان قدرت زیادی دادند. (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

رشد و گسترش تصوف در شبه قاره، حاصل کوشش صوفیان در زمینه ی فراگیری زبان های محلی و آشنایی آنان با آثار فلسفی و جهان بینی و تعامل آن ها با عارفان هند بوده و تشابه اندیشه های ساکنان هند با عارفان صوفی و همچنین تلاش آن ها در فراگیری و به کار بستن برخی شیوه های سلوک هندی همانند نماز معکوس، روش حَسْبِ نَفْس، و به کارگیری سایر روش های یوگایی مراقبه، از جمله مهم ترین عوامل گرایش مردم منطقه به تصوف محسوب می گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۴۵)

از قرن چهارم تا قرن ششم هجری، فعالیت های صوفیان بیشتر به صورت فردی ادامه یافت. در اواخر همین قرن، همزمان با فتوحات شهاب الدین غوری و جانشینان او در دهلی، بسیاری از مشایخ صوفیه فعالیت های منسجم و تشکیل یافته ی خود را آغاز کردند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۶۵) با ورود سلسله های تصوف از اواخر سده ی ۶ تا اوایل قرن ۷، در دوره ی سلاطین غوری و جانشینان آنان در هند، به تدریج فعالیت سازمان یافته ی صوفیان آغاز شده و طریقت های مهم چشتیه، قادریه، نقشبندیه و سپس سلسله های کبرویه و نعمت الهی که همه ی آن ها خاستگاه ایرانی داشتند، در میان مردم منطقه انتشار یافتند. (آریا، ۱۳۸۲: ۴۲)

ورود نخستین صوفی طریقت مرشدیه به شبه قاره ی هند

نخستین صوفی که در این منطقه اقامت گزید شیخ صفی الدین کازرونی بود. شیخ اهل کازرون در نزدیکی شیراز و برادرزاده ی ابواسحاق کازرونی متوفی ۴۲۶ / ۱۰۳۵ بود شیخ ابواسحاق پس از منصوب داشتن صفی الدین در مقام خلیفه ی خود ، طبق نقل ، به او دستور داد بر شتری بنشیند و به هر سو که حیوان او را می برد برود؛ او می بایست هر جا که شتر زانو بر زمین می زد اقامت می کرد. شتر در وسط بیابان زانو بر زمین زد و شیخ شهری بنیان گذارد که بعدها آنچه یا اوچ نام گرفت (رضوی : ۱۳۸۰ ، ۱۳۴ - ۱۳۳ / سبجانی، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

داستانی آمیخته با افسانه نیز درباره ی دیدار یک «جوگی» با شیخ صفی الدین کازرونی و انجام کارهای شگفت انگیز در برخی کتاب ها آمده است :

وقتی جوگی یی در آنچه (شهریست در صوبه بهاولپور در ایالت پنجاب (در ساحل شرقی رود پنجاب به مسافت هفتاد میل از جنوب غربی مولتان و چهل میل از شمال شرقی مصب حالیه رود پنجاب در رود سند) رسید و بر طریق دعوی به خدمت شیخ صفی الدین کازرونی (نام شهر تاریخی کازرون، از «گازران» و «گازرون» گرفته شده است، زیرا در زمان دیلمیان که کارخانه های پارچه بافی در کازرون پارچه های «توزی» و «دببکی» را می بافت و صادر می نمود، دوازده هزار گازر یعنی شویندگان الیاف کتان، در این شهر زندگی می کردند و به همین جهت این شهر به شهر گازران یعنی شهر گازرها معروف شده بود که نام گازران در بعضی متون به صورت «گازران» و «کازران» آمده است. «گازران» در تلفظ به صورت «گازرون» و «کازرون» تحریف یافت و اکنون نام «کازرون» باقی مانده است. در بعضی کتب «گازرات» نیز آمده است.)

درآمد و در بحث شد تا شیخ را گفت بیا قدم بنمائیم! شیخ گفت: دعوی تو می کنی تو قدم بنما! جوگی از زمین به هوا برآمد چنان که سر او به سقف رسید باز همچنان مستقیم فرود آمد. شیخ را گفت تو هم قدم بنما! شیخ صفی الدین کازرونی روی سوی آسمان کرد و گفت: خداوندا بیگانه را این قدم داده ای مرا هم این معنی کرامت کن! بعد از آن شیخ از جای برآمد، جانب قبله طیران نمود، از آنجا طرف شمال شد، باز طرف جنوب شد، باز به مقام خود بیامد و بنشست. جوگی حیران بماند و سر در قدم شیخ آورد و گفت: از آن ما همین قدر بیش نیست که از زمین قدری مستقیم برآئیم جانب بالا رویم و همچنان فرود آئیم، باقی راست و چپ نمی توانیم شد اما شما اینکه هر جانب که خواستید میل کردید این حق است و الهی است و از آن ما باطل است! (دهلوی ، ۱۳۷۷: ۶۳ - ۶۲).

مفهوم اصطلاح « جوگی » یا « یوگی » در نوشته های صوفیه به درستی معلوم نیست ، یوگیانی که در این داستان ها از آنان سخن به میان آمد ، یوگیان مذهب ناته یا سیده ها می باشند که از طریق هتّه - یوگه قدرت انجام خوارق عادات را به دست می آورند (رضوی : ۱۳۸۰ ، ۱۳۵).

این فرقه پس از مرگ شیخ ابواسحاق به سال ۴۲۶ هجری قمری همچنان از طریق خانقاه هایی که به صورت زنجیره ای و به مرکزیت خانقاه مرکزی درکازرون ، در دیگر ممالک اسلامی ساخته شده بود ؛ به فعالیت خود ادامه داد . در قرن دهم هجری قمری ، شاه اسماعیل صفوی دستور کشتن بزرگان این سلسله را داد و بناهای مهم این طریقت را ویران نمود. بنابراین فعالیت های این طریقت در ایران به سرانجام رسید (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴ : ۱۸۸). با این حال فعالیت های این سلسله تا سال ها پس از آن در سرزمینهای اسلامی دیگر ادامه پیدا کرد.

شواهد حضور فرقه ی مرشدیه در شبه قاره ی هند

در قرون ۷ - ۸ ق / ۱۳ - ۱۴ م. آن دسته از مهاجران مسلمان که از نخبگان بودند در چین و هند دارای احترام خاصی بودند و در دربارهای این سرزمین ها جایگاه خاصی داشتند ؛ تا جایی که غیاث الدین بلبن سادات برهمنان را می کشت و بزرگان و علمای مسلمان را به دربار خود فرامی خواند تا پایتختش را به « مصر جامع » (از شهرهای مهم جهان اسلام) تبدیل کند و از خلفای عباسی منشور سلطنت بگیرند (برنی ، ۱۹۵۷ : ۱ / ۵۴-۱۲۰).

این طریقت در سال های پایانی قرن هفتم هجری قمری به هند راه پیدا کرد . وصاف شیرازی زمانی که از حمله ی علاء الدین پادشاه دهلی در سال ۶۹۸ هجری قمری به بندر کنبایه سخن می گوید ؛ به ویران کردن بتکده ها و پیدا کردن سنگ یشمی در آن جا اشاره می کند . « به پیشنهاد یکی از تجار از آن محرابی ساختند و اطرافش را آیات قرآن نگاشتند و تبرکاً به مقبره ی شیخ مرشد ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بفرستادند و در قیه ی آن گذاشتند » (وصاف ، ۱۳۷۲ : ۲۴۳ - ۲۴۲).

مالابار (ملیبار به معنای سواحل فلقل) از مهم ترین سواحل تجاری شبه قاره ی هند یا خلیج فارس بود . در قرن ۸ ق ، دوازده حکومت محلی هندو مذهب در ملیبار حکومت داشتند که نسبت به امنیت تاجران و مسافران مسلمان در آن جا توجه خاصی داشتند ، اما از اختلاط با آنان پرهیز می کردند . مرز میان قلمرو شاهان مذکور با درهایی چویی ، به تعبیر ابن بطوطه به « باب امان » ، جدا می شد (الادریسی ، ۱۹۹۲ : ۷۰ / ابوالفداء ، ۱۳۴۹ : ۴۰۱ و ۴۱۰ / رشیدالدین ، ۱۳۸۴ : ۳۸ و ۱۶۲ / ابن بطوطه ، ۱۳۷۶ : ۲ / ۶۴۵ . ۶۷۵ / عبدالرزاق سمرقندی ، ۱۳۸۳ : ۴ / ۳۱۸). شواهدی از حضور طریقت مرشدیه در برخی مراکز تجاری ملابار وجود دارد :

اصطلاح « تاجر - صوفی » یا « تاجرانِ سالک » تاجرانی بودند که به دلیلی به طریقتی جذب شده ، ضمن ادامه ی شغل بازرگانی ، به تعالیم طریقت پایبند و حتّی گاه مبلغ آن می شدند . اینان گاه در اصل دراویشی بودند که همچون « تاجرانِ سفّار » برای کسب معرفت و نیز ثروت به سفر می پرداختند ؛ اینان گاه از تصوف به بازار تجارت کشیده می شدند و غالباً زندگی زاهدانه ی خویش را ادامه می دادند . (بحرانی پور ، ۱۳۹۲: ۶۳) از نظر بحرانی پور ، تاجران کازرونی از این دسته بودند. ساخت مقبره ی باشکوه تاجر کازرونی در کنایه در سال ۷۳۴ هجری قمری و در کنار مسجد جامعی که محمد تغلق در سال ۷۲۵ هجری قمری در آن جا بنا نهاده بود را ، شاید بدین ترتیب باید در چارچوب ارتباط تنگاتنگ مادی و معنوی که دو شهر کازرون و کنایه داشتند در نظر گرفت (لاله - شیخ الحکمایی ، ۱۲۰) .

برخی از صوفیان طریقت مرشدیه ، دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی بودند و به سبب تسلطی که بر علم فقه داشتند در هند به شغل قضاوت در جماعات اسلامی پرداختند ؛ که امور مربوط به مسلمانان به آنان واگذار می گردید. دریانوردانی که در خلیج فارس ، چین و هند رفت و آمد می کردند احترام بسیاری برای « ابواسحاق کازرونی » _ بنیانگذار طریقت مرشدیه _ قائل بودند . بنابراین به حرمت وی خانقاه های بی شماری در مسیر راه یاد شده برای صوفیان کازرونی بنیان نهادند .

دریانوردان و بازرگانان در برابر محافظت و نگهداری « شیخ ابواسحاق » از آنان مبلغی را به این خانقاه ها پرداخت می کردند. خانقاه های کازرونی به صورت زنجیره ای از کازرون آغاز و تا بندر زیتون در چین وجود داشتند . این خانقاه ها همواره ارتباطشان را با خانقاه مرکزی در کازرون حفظ کردند ؛ تا این که در دوره ی صفویه خانقاه مرکزی این فرقه ویران گردید.

ابن بطوطه که در سده ی هشتم از مالایار دیدن کرده ؛ به حضور بازرگانان ، مسلمانان و زهاد ایرانی در بندر کالیکوت و کولم اشاره کرده است . سلسله ی مرشدیه تا دوره ی صفویه قدرت بسیاری داشت و در بیشتر کشورهای اسلامی نفوذ داشت . وی از زاویه هایی یاد می کند که مربوط به فرقه ی کازرونی است و از اعتقاد مردم نسبت به این زاویه ها می گوید. ابن بطوطه در سفرنامه اش از نفوذ شیخ ابواسحاق در هند می گوید و توضیح می دهد که چگونه نذرهای مردم از آن جا به کازرون فرستاده می شد.

ابن بطوطه در طول سفر دور و درازش ، بارها در زاویه های طریقت کازرونی در مقرشان در کازرون ، کالیکوت و کولم در ساحل مالابار و در زیتون ، بندر مشهور « چوانجو » در ساحل

شرقی چین اتراق کرده ، وی همچنین با مریدان این طریقت در کمبای و دهلی ملاقات کرده است . زاویه های مختلفی در اطراف کرانه های اقیانوس هند و در آسیای غربی وجود داشتند که همگی از مقر اصلی این فرقه ؛ یعنی کازرون ، کنترل و اداره می شدند . می توان گفت احتمالاً این فرقه شبکه ای را راه اندازی کرده بود که خدمات مختلفی ؛ همچون تأمین جا و مکان ، انتقال پول و غیره را به بازرگانان اقیانوس هند ، عرضه می کرد (کاوتس ، ۱۳۹۲ : ۷۶).

این احتمال وجود دارد که خانقاه های کازرونی دیگری نیز در جزایر وجود داشته اند و ابن بطوطه از آن ها یاد نکرده است.

سلاطین مسلمان هند رابطه ی نزدیکی با صوفیان داشتند . از علما و صوفیان مرشدی ، کازرونی و فارسی مرتبط با دربار یا مقیم در دهلی در روزگار بلبن ، شیخ ملک یارپران، مرید طریقت دانیاله و مرشدیه؛ قاضی رفیع الدین کازرونی ، فقیه احتمالاً مرشدی در دهلی ؛ قاضی جلال الدین کاشانی پسر قاضی قطب کاشانی ؛ برهان الدین بزّاز (برنی ، ۱۹۵۷ : ۱/۱۳۱).

ابن بطوطه در سر راهش به چین بین سال های ۱۳۴۶م/۷۴۷ هجری و ۱۳۴۲م/۷۴۳ هجری به سواحل هند سفر کرده در خانقاه کازرونی در کالیکوت (calicut) و کیلون (quilon) در ساحل مالایار و در بندر زیتون در چین اقامت کرد. ابن بطوطه آن جا که درباره ی بندر کالیکوت و شاه و رجال آن جا سخن می گوید:

«شیخ شهاب الدین کازرونی هم خانقاه شهر را دارد و نذرهایی که مردم هندوستان و چین در حق شیخ ابواسحق کازرونی می کنند به او می رسد.» (ابن بطوطه ، ۱۳۷۰ : ۲/۲۱۹) و در جایی دیگر که از اقامتش در شهرکولم می نویسد:

«در شهر کولم مدتی در زاویه ی شیخ فخرالدین پسر شیخ شهاب الدین کازرونی که شیخ زاویه ی کالیکوت بود اقامت کردم ، خبری از ککّم نرسید و در این اثنا فرستادگان پادشاه چین که با ما بودند به این شهر رسیدند» (ابن بطوطه ، ۱۳۷۰ : ۲/۲۱۵).

آنچه که در مورد خانقاه های کازرونیه جالب توجه می کند این است که این خانقاه ها اغلب در شهرهای ساحلی و بندرگاه ها ساخته شده بودند . شاید بتوان گفت که علت این امر فراهم نمودن امکانات مناسب رفاهی برای مسافران و تاجرانی بود که از آن جا می گذشتند. و زمانی که از سفر به هند و ورود سلطان به پایتخت و ملاقاتش با او می گوید :

«دیگر امیر مبارک شاه سمرقندی و آرنبغای بخارایی و ملک زاده ترمذی و شهاب الدین کازرونی

تاجر که از تبریز هدایایی برای سلطان آورده بود و دزدان در راه غارتش کرده بودند» (همان، ۱۴۷/۲). ابن بطوطه در هنگام سفر به شیراز نیز به زیارت تربت شیخ ابواسحق رفته است: «از شیراز به عزم زیارت تربت شیخ ابواسحق کازرونی حرکت کردم. این محل تا شیراز دو روز راه فاصله دارد. روز اول را در بلاد شول منزل کردیم، ...» (همان، ۲۶۶/۱).

ابن بطوطه از شخص تاجری به نام «شهاب الدین» ملقب به «پرویز» _ که «ملک التجار» خوانده می شد _ نام می برد که «سلطان محمد بن تغلق» شهر «کمبای» (کنبایه) را به وی واگذار کرد. پرویز نسبت کازرونی داشت و شاید هم عضو این طریقت صوفیانه بوده است؛ با این حال، وی در این زمان تاجر سرشناسی بود و احتمالاً دو نقش همزمان و دو عنوان «مبلغ مذهبی» و «تاجر» را با هم داشته است (کاوتس، ۱۳۹۲: ۸۴).

کاوتس با ویتک و کوپرلوزاده در این مورد توافق نظر دارد که نسبت کازرونی داشتن اسامی افراد نامبرده تنها اشاره به کازرونی بودن آنان ندارد بلکه نشانگر آن است که آنان پیرو فرقه ی شیخ ابواسحاق کازرونی بوده اند (همان، ۸۴).

شیخ شهاب الدین کازرونی رئیس زاویه ی (خانقاه) کالیکوت و نماینده ی شیخ ابواسحاق کازرونی برای دریافت نذرهای مردم هندوستان و چین و گردآوری نذرهای تاجران و دریانوردان برای زاویه ی کازرون بود (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۸۳-۸۴-۸۵).

«پس از دو روز راهپیمایی به جزیره ی بیرم رسیدیم. این جزیره ی غیرمسکون در مسافت چهار میل فاصله از خشکی واقع شده است. در بیرم پیاده شده از آب حوضی که در آن بود استفاده کردیم. این جزیره بر اثر حمله ی مسلمین به صورت ویرانه درآمد و از آن هنگام دیگر روی آبادانی ندید. ملک التجار که ذکرش گذشت وقتی درصدد برآمده بود که آن را از نو آباد گرداند و به همین منظور بارویی دور آن کشید و منجنیق ها بر آن گماشت و عده ای از مسلمانان را هم در آن سکونت داد.» (همان، ۱۹۶/۲-۱۹۷).

ابن بطوطه در سفر خود به کازرون نیز به زاویه ی شیخ ابواسحاق کازرونی رفته است و آداب و رسوم آن جا را به طور کامل شرح داده است:

«روز دوم هنگام پسین به کازرون رسیدیم و من به زاویه ی شیخ ابواسحاق رفتم و شب را در آن جا به سر بردم. در این جا معمولاً برای مسافر هر کس که باشد، هریسه می دهند. هریسه خوراکی است مرکب از گوشت و گندم و روغن و آن را با نان نازک می خورند. مسافری را که به زاویه ی شیخ وارد شود نمی گذارند به سفر خود ادامه دهد مگر آن که دست کم سه روز در ضیافت آنان

بماند. هر مسافر که حاجتی به دل دارد آن را با شیخی که متصدی زاویه است در میان می گذارد و شیخ به درویشی که در آن جا معتکف اند اطلاع می دهد، این درویش در حدود صد تن هستند که عده ای از آنان متأهل و عده ای دیگر عصب و مجرد می باشند. درویش برای برآورده شدن حاجت آن مسافر ختم قرآن می گذارند و اوراق و اذکار می خوانند و در کنار ضریح شیخ ابو اسحاق به دعا می پردازند. این شیخ ابواسحق پیش اهالی هندوستان و چین منزلت و احترام زیاد دارد. اشخاصی که در دریای چین به مسافرت می روند هنگام بروز طوفان یا ناامنی نذرهایی به اسم شیخ می کنند و چون کشتی به سلامت به ساحل رسد خدام زاویه به کشتی در می آیند و زمام کشتی را به دست می گیرند، هر کس نذری را که در دل خود کرده به خادم زاویه می پردازد و هیچ کشتی از جانب هندوستان با چین نمی آید مگر آن که هزاران دینار از اینگونه نذورات با خود آورده باشد و همه ی این مبالغ به وسیله ی وکلایی که از جانب خادم زاویه ی شیخ معین شده اند وصول و جمع آوری می گردد. درویشی که می خواهند از صدقات شیخ برخوردار شوند به خادم زاویه مراجعه می کنند و خادم توقیعی به دست شان می دهد، مهر خاص شیخ ابواسحق که در قالبی از نقره کنده شده با رنگ سرخ بر صدر توقیع زده می شود و مضمون آن چنین است که « هر کس نذری بر شیخ ابواسحق دارد فلان مبلغ از آن به فلان کس بدهد » و غالب این توقیعات متضمن حواله ی هزار یا صد دینار یا بیشتر یا کمتر بر حسب مقام و وضع صاحب حواله می باشد. درویشی که توقیع را می گیرد در هر جا کسی را پیدا کند که نذری بر شیخ دارد پول را می ستاند و در ظُهر همان توقیع رسید می نویسد.

یک بار سلطان هند ده هزار دینار در حق شیخ ابو اسحق نذر کرده بود. این خبر به گوش درویش زاویه رسید، یکی از آنان به هندوستان مسافرت کرد و بعد از وصول مبلغ مذکور به کازرون بازگشت «(همان، ۲۶۷-۲۶۸).

ابن بطوطه به هنگام توصیف بندر زیتون - از شهرهای چین - که آن را یکی از بزرگترین بنادر دنیا می نامد. در چین نیز شخصی به نام «برهان الدین» مانند «شهاب الدین» از تاجران و دریانوردان مبالغی را دریافت می کرد. این خانقاه ها نه تنها مکانی جهت گردآوری نذرها و پذیرایی از مسافران بوده است؛ بلکه جایی برای نشر افکار اسلامی نیز به شمار می آمده است. ابن بطوطه می گوید: «از مشایخ بزرگ این شهر برهان الدین کازرونی را دیدم که در بیرون شهر زاویه ای داشت و بازرگانان نذوراتی را که در حق شیخ ابواسحاق کازرونی داشتند به او می پرداختند» (همان، ۲۹۶).

نتیجه

اقیانوس هند، یک راه تجاری به شمار می آمد که خلیج فارس را به جنوب هند پیوند می داد. این راه، جایی برای گذر مهاجران و در پی آن اندیشه های آنان نیز بوده است. سختگیری و خشونت سیاسی دولتهایی سنی مذهب چون امویان و عباسیان بر شیعیان به ویژه در سده های آغازین اسلام، حمله ی غزنویان به هند، حمله ی مغول به ایران و در نهایت استقبال و حمایت پادشاهان هند از مهاجران و به ویژه عالمان و صوفیان، آشوبهای داخلی و سرانجام در عصر صفوی، نبردهای شاه اسماعیل به منظور بنیانگذاری سلسله ی صفویه و در پی آن رویارویی فقیهان و صوفیان و آزار و اذیت صوفیه، از عوامل مهاجرت ایرانیان و به ویژه صوفیه به هند می باشد.

مهاجرت صوفیان ایرانی به هند نقش به سزایی در گسترش تصوف در هند داشته است. در حقیقت، تجار و بعد صوفیه بودند که اسلام را به سرزمین های شرقی بردند و آن را تبلیغ کردند. موقعیت خوب بسیاری از تجار و صوفیان در این سرزمین ها حاکی از آن است که ایشان با هیچ مزاحمتی از طرف هندوها فعالیت می کردند. آنها به راحتی برای خویش خانه و زندگی و مسجد می ساختند. سفرنامه هایی چون سفرنامه ی ابن جبیر (اواخر سده ی دوازدهم میلادی / ششم هجری) و ابن بطوطه (نیمه ی اول سده ی چهاردهم میلادی / هشتم هجری) که از این سرزمین و اوضاع مسلمانان ساکن آن سخن گفته اند، موقعیت خوب آنها را در این سرزمین شرح داده و تصدیق کرده اند. ابواسحاق کازرونی، بنیانگذار طریقت کازرونیه افزون بر این که در میان مردم کازرون دارای آوازه و اعتبار بسیاری بوده؛ در هند، چین و ترکیه نیز مورد توجه و علاقه ی مردم قرار داشته است. باور مردم هند به وی تا حدی بوده است که در سفر برای سالم رسیدن به مقصد خود پول یا چیزهای دیگری را نذر خانقاه وی می کردند. منصور حلاج و شیخ صفی الدین کازرونی، برادرزاده ی ابواسحاق کازرونی، نخستین صوفیان ایرانی بودند که به هند سفر کردند. فرقه ی «مرشدیه» یا «کازرونیه»، یکی از فرق مهم در عرفان اسلامی است.

این طریقت در سال های پایانی قرن هفتم هجری قمری به هند راه پیدا کرد. صوفیان طریقت کازرونیه توانستند در هند نفوذ سیاسی و اجتماعی داشته باشند و با توجه به این که بیشتر آنان بر علم فقه تسلط کافی داشتند به مشاغل مهمی چون قضاوت گماشته شدند. دریانوردان و بازرگانانی که در خلیج فارس، چین و هند در رفت و آمد بودند به سبب احترام بسیاری که برای ابواسحاق کازرونی قائل بودند خانقاه های بی شماری را در امتداد راه یاد شده بنا نهادند. این خانقاه ها از کازرون آغاز و تا بندر زیتون در چین به صورت زنجیره ای وجود داشتند. نامدارترین این خانقاه

ها در هند در شهر کولم و بندر کالیکوت قرار داشت که دریانوردان ، بازرگانان و مسافران در برابر نگهداری « شیخ ابو اسحاق » از آنان مبالغی را به خانقاه های یاد شده می پرداختند. در این مقاله کوشش شد تا ضمن معرفی سلسله ی مرشدیه ، تأثیر آن بر شبه قاره نیز بررسی گردد. روشن است که منابع موجود درباره ی این فرقه و حوزه ی گستردگی آن در شبه قاره و سایر کشورها به اندازه ای اندک است که پژوهش و نتیجه گیری بر اساس منابع یاد شده کاری بسیار دشوار است. کوشش ما در این نوشتار آن بود که زمان ظهور این فرقه را در هند برجسته کنیم و از بنیان گذار این سلسله در دوره اوج و استقرار عرفان اسلامی در هند سخن بگوییم اما اینکه این سلسله چه سیری داشت و سرانجام آن چه شد و یا وضعیت کنونی آن چگونه است، نیازمند پژوهش های بیشتری است.

منابع

- ۱- آریا، غلامعلی، *طریقه ی چشتیه در هند و پاکستان*، تهران: نشر زوآر، ۱۳۸۲.
- ۲- ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم، *سفرنامه*، چاپ پنجم، ترجمه ی محمد علی موحد، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۳- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۴- الادریسی، محمدین محمد، *نزهة المشتاق*، تصحیح فؤاد سرگین، فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة، ۱۹۹۲.
- ۵- بحرانی پور، علی؛ زارعی، سیده زهرا، *بررسی ساختار اجتماعی دیاسپوراهای تجاری مسلمانان در مالابار و نقش صوفیان ایرانی در سده های ۸-۷ ق / ۱۴-۱۳ م*، پژوهش نامه ی تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ی دوم / سال دوم، تهران: صص ۸۱-۶۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- ۶- بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی از آغاز تا پایان سده دوم هجری*، ترجمه ی دکتر محمدرضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۷- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، مترجم: فتح الله مجتبابی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۶۷.
- ۸- برنی، ضیاء الدین، *تاریخ فیروزشاهی*، تصحیح شیخ عبدالرشید، علیگره: شعبه ی تاریخ مسلم یونیورسیتی علی گره، ۱۹۵۷.
- ۹- جامی، عبدالرحمن بن احمد، *نفحات الانس*، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران: سعدی، ۱۳۳۷ ق.
- ۱۰- جهانگشای خاقان، *تاریخ شاه اسماعیل*، مقدمه و پیوست ها: دکتر الله دنا مضطر، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۶ م.
- ۱۱- تارا چند، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، بی چا، ترجمه ی علی پیرنیا، عزالدین عثمانی، تهران: پازنگ، ۱۳۷۳.
- ۱۲- الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*: تحت مراقبه محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد دکن: مجلس دایره المعارف عثمانیه، ۱۹۶۲.
- ۱۳- حکمت، علی اصغر، *نقش پارسی بر احجار هند*، تهران: چاپ تابان، ۱۳۳۷.

- ۱۴- خواندمیر، غیاث‌الدین، **تاریخ حبیب السیر**، تهران، انتشارات کتابخانه ی خیام، ۱۳۳۰.
- ۱۵- دهلوی، خواجه حسن، **فوائد الفؤاد**، تصحیح محمد لطیف ملک، به کوشش محسن کیانی، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
- ۱۶- رضوی، سید اطهر عباس، **تصوف در هند**، چاپ نخست، ترجمه ی منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۷- _____، **شیعه در هند**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۱۸- زرکوب شیرازی، احمد بن شهاب‌الدین، **شیرازنامه**، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۹- زرّین کوب، عبدالحسین، **ارزش میراث صوفیه**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۲۰- _____، **جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۱- سبحانی، توفیق، **نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند**، تهران: انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷.
- ۲۲- سراج، ابونصر، **اللمع فی التصوف**، ترجمه: دکتر مهدی محبتی، تهران: انتشارات: اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۲۳- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۳.
- ۲۴- شیخ عطّار، علیرضا، **دین و سیاست: مورد هند**، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۱.
- ۲۵- شیمیل، آنه ماری، **ابعاد عرفانی اسلام**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۶- عطّار، فریدالدین، **تذکره الاولیاء**، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۷- فصیح خوافی، احمد بن محمد، **مجمّل فصیحی**، به کوشش محمود فرخ، مشهد، ۱۳۴۰.
- ۲۸- فضل الله همدانی، رشیدالدین، **جامع التواریخ (تاریخ هندو سند و کشمیر)**، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- ۲۹- کاوتس، رالف، **چشم اندازهایی از جاده ی ابریشم دریایی**، چاپ اول، مترجمان: محمد باقر وثوقی و پریسا صیادی، پژوهشکده ی تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۹۲.
- ۳۰- گروه نویسندگان، **نامه دانشوران ناصری**، قم، دارالفکر - دارالعلم، ۱۳۷۹ق.

۳۱- لاله ، هایده ؛ شیخ الحکمایی ، عمادالدین، بناهای معروف به ابواسحاقیه در ایران و سرزمین های اسلامی ، مجله دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، شماره ی دوم ، دوره ی ۵۹ ، صص ۱۳۱ - ۱۱۱ ، تابستان ۱۳۸۷.

۳۲- مبارکبوری ، القاضی ابوالمعالی اطهر، عقد الثمین فی فتوح الهند و من ورد فیها من الصحابه والتابعین ، بمبئی ، تجارالکتب ، ۱۳۸۸ ه. ق .

۳۳- محمودبن عثمان ، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه ، چاپ دوم ، به کوشش ایرج افشار ، تهران : انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۸ .

۳۴- موسوی بجنوردی ، کاظم ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۸ ، تهران : مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ۱۳۷۷.

۳۵- وصال الحضرة شیرازی ، تحریر تاریخ و صاف ، به قلم عبدالمحمد آیتی ، چاپ دوم ، تهران : مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ، ۱۳۷۴ .

36 -Mujeeb, B.M. **Indian Muslims**. London, 1969.

37 -Mason, W. Herbert. **Alhalaj**. New Delhi, Richmond Curzon press , 1995.

38 -Browne, E. G., **A Literary history of Persia**, Cambridge, Bethesda , MD Ibex publisher , 1977;

39 -**Abū Ishāq Kāzerūnī und die Ishāqī-**«Köprüüzāde, M. Fu'ād,

Wittek, Der Islam, Berlin, 1931, vol. – – , tr. P. » **Derwische in Anatolien** XIX).

